

امیر فیض- حقوقدان

قرار فکرم بر این بود که بمناسبت سالگرد قیام افسران ارتش شاهنشاهی در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۷ که به کودتای نوژه معروف شده است باتفاق ایران یاران بحثی راباز کنیم که جهات افتراق حماسه ۱۸ تیرسال ۵۷ باجنبش دانشجویی که درسال ۱۳۷۸ درتهران روی داد دستور گفتگو باشد اما آنچه که مانع شد بموقع یعنی در ۱۸ تیرماه این تحریر حاضر به تقدیم گردد نبود رمق است، رمق بدان معنی است که انسان درحدی بی حال وانرژی است که مرده ای است زنده مغزش کارمیکند اما انرژی که دستورات مغز رامکتوب کند ندارد سعدی بیتی درتشبیه حالت رمق دارد که دقیقا وصف الحال این ارادتمند است

یکی دربیابان سگی تشنه یافت برون ازرمق درحیاتش نیافت

حماسه افسران ارتش شاهنشاهی در ۱۸ تیرماه سال ۱۳۵۹

۱۸ تیرماه درتاریخ سیاسی مبارزه ایرانیان علیه رژیم غاصب ایران زنده کننده دو حادثه است یکی قیام افسران ارتش شاهنشاهی علیه رژیم غاصب که به کودتای نوژه معروف شده است و دیگری معروف به کوی دانشگاه است که در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ به بهانه توقیف روزنامه سلام به مدیریت موسوی خوینی ها سردسته گروگان گیران کارمندان سفارت آمریکا که بعدا درردیف نوکران آمریکا درآمد ثبت درتاریخ است.

بمناسبت روز ۱۸ تیر پیامی منتسب به اعلیحضرت انتشار یافته که عنوان انتخابی آن <جنبش ۱۸ تیر> است بدون اینکه متن پیام واجد اشاراتی باشد که خواننده پیام، رابطه آنرا به حادثه کوی دانشگاه ویا حماسه افسران ارتش شاهنشاهی در ۱۸ تیرماه سال ۵۹ پیونددهد. نویسنده پیام، گویا خواسته درمسابقه انشاء نویسی شرکت کند و یافضل ادبی خودرابنمایش درآورد ویا طوری بنویسد که هم کسی چیزی نفهمد وهم قابل استفاده دوسویه باشد، والا آنچه بنام پیام منتشر شده بمناسبت کیفیت تنظیم، بطور عادی باتحویل مردم روبرو نمیشود ومفهوم پیام که باید واجد صراحت ودریافت عام باشد نیست.

جهات اشتراک و افتراق دو ۱۸ تیر

جهات اشتراک ۱۸ تیرماه سال ۵۹ (قیام افسران ارتش شاهنشاهی) با جنبش دانشجویی سال ۱۳۷۸ یعنی با ۱۱ سال فاصله تنها دو واژه <۱۸ تیر> است والا هیچ اشتراک ماهوی چه درهدف ویا اجرا ویا شرکت کنندگان نداشته است واکنون که به تشریح ماهیت وهویت سیاسی آن دو ۱۸ تیر خواهیم رفت غبن خودرا از کم بهادادن به قیام افسران ارتش شاهنشاهی در ۱۸ تیرماه سال ۷۸ با واقعه کوی دانشگاه که به جنبش دانشجویی معروف شده است بیشتر احساس خواهیم کرد.

اول هویت سیاسی قیام ۱۸ تیر سال ۵۹

اسناد منتشره درباره کودتای نوژه (شاهرخی) وشهادت مطلعین از آنجمله آقای علی صمیمی وزیر پست وتلگراف دولت بختیارکه درپاریس ودرجریان فعالیت های بختیار قرارداشته وآقای سرهنگ بنی عامری وقادری، که درراس فعالیت های کودتا قرارداشته اند بطور قطع وفارغ از هراختمال وتردید دولت آمریکا با برنامه کودتای نوژه که براندازی قاطع جمهوری اسلامی بوده است موافق نبوده است. آمریکا عدم موافقت خودش راباکودتای براندازی جمهوری اسلامی که به بازگشت سلطنت ویا جمهوری بختیار منجر میگردد به بختیارهم اعلام کرده بود. کمالینکه آمریکا درملاقات با ایرانیانی که بقصد براندازی جمهوری اسلامی با آمریکا تماس میگرفتند با جواب رد آمریکا روبرومیشدند (اسناد سفارت آمریکا جلد ۴۸)



درست است که بختیار از صدام کمک مالی فراوانی میگرفت و عراق برای حمله موفقیت آمیز به ایران نیاز مند به ازبین رفتن افسران نیروی هوایی و تیپ زرهی خوزستان بود ولی هیچ دلیلی و شاهدی در دست نیست که افسران رده بالای کودتا از عراق حمایت مادی و یا تسلیحاتی و یا مشورتی میگرفته اند مرجع افسران کودتا بختیار نخست وزیر شاه بود بنابراین نفس و ماهیت قیام افسران یک قیام ملی است که باهدف براندازی کامل حکومت خمینی و نابود کردن شخص او برنامه ریزی شده بود.

هویت سیاسی ۱۸ تیرکوی دانشگاه

هویت سیاسی جنبش ۱۸ تیرسال ۱۳۷۸ یک قیام ملی و دانشجویی به خواسته سیاسی نبود، یک برنامه ریزی برای حمایت از خاتمی و جناح او که به اصطلاح اصلاح طلبان نامیده میشدند صورت گرفت. این جنبش برخلاف قیام افسران متکی به حمایت و حتی برنامه ریزی آمریکا بود. در این مورد ملاحظاتی لازم است که باتفاق به سراغ آنها میرویم زیرا بدون توجه به آن ملاحظات و رویدادها ابعاد حمایت و برنامه ریزی آمریکاییها در ۱۸ تیرجنبش دانشجویی مشهود نیست.

رویدادهای بعد از گروگانگیری کارمندان سفارت آمریکا

پس از آزادی گروگانها، وحشت انتقام آمریکاییها از گروگان گیران فراگیر شد و پیام باکلی کالمیت که از نظریه پردازان بزرگ جمهوریخواهان که بوش و ریگان هم از پیروان نظرات او بودند گفت «آمریکا نباید تاروژی که گروگان گیران سفارت رازنده و یاکشته تحویل نگرفته است آرام نشیند»

روزنامه واشنگتن پست نوشت «آمریکاپاید باتوسل به همه امکانات گروگان گیران رامجازات کند»

روزنامه دی ولت آلمان نوشت «گروگان گیران سفارت میدانند که جنایات آنان بی کیفر نخواهند ماند و مجبورند باقیمانده عمر خود رادرمخفیگاه ها و یانام های جعلی در ترس و وحشت بگذرانند که دست مکافات یقه آنان را خواهد گرفت و در هیچ نقطه جهان جای امنی برای آنها نخواهد بود»

سازمان اف - بی - ای اعلام نمود که دولت آمریکا اقدامات وسیعی رابرای تعقیب و دستگیری عاملین گروگان گیری آغاز کرده و این کار به حکم قانون انجام خواهد شد»

متعاقب همین خبرها بود که خبرگزاری ها اعلام کردند که جسد ۶ گروگان گیر لبنانی در گوشه ای پیداشده و کیهان لندن هم شرحی درباره وحشت مقامات جمهوری اسلامی و گروگان ها نوشت و ضمن آن به قانونی در آمریکا اشاره کرد که دادگاه فدرال آمریکایه دولت اجازه داده تاکسانی راکه علیه اتباع آمریکا جرمی مرتکب شده اند ریبوده و برای محاکمه به آمریکا بیاورد (کیهان ۴۱۲)

علی اکبرمحتشمی در مصاحبه با روزنامه (الشروق امارات عربی) تاکید کرد که آمریکائیاها یک لیست ۵۰۰ نفری از گروگان گیران سفارت تهیه کرده اند و جمهوری اسلامی راهم در جریان گذاشته اند و گفت ممکن است این افراد دستگیر شوند. او گفت در لیست مزبور نامهای موسوی خونینیاها - حسن (حسین) شیخ الاسلام^۱ - علی اکبرمحتشمی - صادق خلخالی و گروهی از فرماندهان سپاه دیده میشوند (کیهان ۴۱۲)

آقاجری که یکی از سردسته های گروگان گیران بود و بعدا بامخالفت با ولایت فقیه به خارج آمد و اکنون در بغل آمریکا نیاها شیرخوار است در میز گردی در آبانماه سال ۱۳۷۰ گفت آمریکائیاها ممکن است به بهانه کنترل سلاحهای اتمی به سراغ ما هم بیایند (کیهان لندن ۳۸۰)

این نمونه و مستندات بدان جهت آورده شد که عمق نگرانی و وحشت گروگان گیران درک کردنی شود. آنها برای حفظ جانشان فقط یک راه داشتند نزدیکی به آمریکا و آمادگی خدمت به آنها برای جبران گذشته.

نخستین شیادی که از گروه گروگان گیران در آمان آمریکا خودش را قرارداد موسوی خونینیاها بود. او رهبر گروگان گیران بود که بر ابراهیم اصغرزاده، محسن میردامادی، حبیب الله بیطرف، رضاسیف اللهی، رحیم باطنی، سعید حجازیان، معصومه ابتکار، عباس عبدی، محسن سازگارا، محسن مخملباف، آقاجری، اکبرگنجی و سایرین رهبری میکرد. ناگفته نماند که تعداد افرادی که در برنامه گروگان گیری شرکت داشتند بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر نوشته شده، ولی آنها بیشتر پاسدارانی بودند که بنا بر دستور محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران شرکت میکردند. خونینیاها رابط بین خمینی و تیم گروگان گیران بود حتی اسناد سفارت پس از اجازه او منتشر میشد.

خونینیاها که مقامات مهمی در جمهوری اسلامی داشت روزنامه سلام راهم مدیریت میکرد برای اولین بار در سال ۶۱ نوشت «در سیاست خارجی این نظریه که آمریکا دیگر دشمن نظام نیست حائز اهمیت است» و حتی به سردبیر روزنامه اش ماموریت داد که باباری رودن احدی از گروگان های آمریکائی ملاقات و گفتگو کند (درسال ۶۱)

روزنامه سلام خونینیاها راه مخالفت با اصولگرایان جمهوری اسلامی را پیش گرفت و در ترکیب جنبش ۱۸ تیر دانشجویی نقشی موثر و ایجاد کننده یافت با این توضیح که بانوشتن مقاله ای تند حکومت را بواکنش واداشت و قرار توقیف روزنامه صادر شد و دانشجویان در فضای دانشگاه به اعتراض برخاستند که چون اعتراض به خونریزی نیالود، دنباله این اعتراض به خوابگاه دانشجویان کشیده شد و یکنفر بنام اکبرمحمدی کشته شد و برادر اکبرمحمدی بنام منوچهرمحمدی و خواهرش نسرین محمدی به کمک آمریکا از ایران خارج و اکنون در کنف حمایت و جاسوسی برای آمریکا قرار دارند توضیح اینکه گفته شده منوچهرمحمدی هم احدی از گروگان گیران بوده است.

هریک از گروگان گیران بانوشتن نامه و یا اقدامات و یا رجوع به واسطه ها و اعلام آمادگی خدمت و جاسوسی برای آمریکائیاها نه تنها امان یافتند که به تامین های مالی هم رسیدند از باب مثال مخملباف که امروز یکی از فعالین جنبش لجن هاست در نامه ای به رئیس جمهوری آمریکا نوشت: «از شما میخواهیم که ما را ببخشید و پیشنهاد میکنیم که روز ۱۳ آبان روز دوستی ایران و آمریکا اعلام شود». متاسفانه اقدامات هریک از گروگان گیران دقیقاً معلوم نیست که چگونه امان یافتند و چه تعهد خدمتی و جاسوسی و وطن فروشی دادند که گروگان گیران دیروز به غلامی امروز آمریکا مفتخر شده اند؟ ولی اینکه هر کدامشان در ازای همکاری و جاسوسی برای آمریکا دستمزد مناسب دریافت میکنند بنابر اقرار خود آن غلامان که تازه ترین آنها اظهارات عباس فخرآور باتلویزیون پارس است موضوعی ثابت شده است.

حاشیه - فخر آور در آن مصاحبه که در همین هفته گذشته انجام شد ضمن اعلام صریح به پرداخت پول از طرف آمریکا به باصطلاح اصلاح طلبان خارج از کشور گفت: «آمریکائیاها همیشه تکه گوشتیانی جلوی اصلاح طلبان و دیگران می

^۱ - این شخص پس از گروگان گیری معاون سیاسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی شده بود. ح-ک

اندازند و در مقابل چیزهایی از آنها میخوانند، البته اونگفت که آمریکانها چه چیزی در مقابل پرداخت پول به باصلاح اصلاح طلبان میخوانند البته که معلوم است جاسوسی، اطاعت و حفظ منافع آمریکا (پایان حاشیه)^۲

مبداء جنبش ۱۸ تیر و جنبش سبز

بنیم نگاهی به رویداد گروگان گیری و پی آمد های بعد آن که باختصار به آن اشاره شد آمریکا باانصراف از انتقام و مجازات گروگان گیران کارمندان سفارت و امان دادن به آنها به یک ستون پنجم ممتاز که در راس آنها خونینها معروف به ایت الله که از آخوند های منتفذ و مقامدار جمهوری اسلامی بود دست یافت. (برخی عقیده دارند که رهبرواقعی جنبش سبز و اصلاح طلبان موسوی است که به آیت الله سایه معروف است. حمید رضا توفیقی در مصاحبه ای گفت: موسوی در حال حاضر باقرارگرفتن در جریان آشوبهای سال ۸۸ رضایت و خشنودی آمریکا رافراهم کرد) که برای پایه ریزی یک جنبشی که بتواند به خواست آمریکا در ایران فعالیت بخشد دست یافت، و اولین آزمایش باهمان سرمقاله روزنامه سلام خونینی ها شروع شد درست در جهت همان مقاله ای که داریوش همایون در رابطه باخمینی (رشیدی مطلق) دراطلاعات گذاشت. دانشجویان دانشگاه در مقابل توقیف روزنامه سلام عکس العمل ناچیزی نشان دادند که منجر به خونی نشد که بتوان بهره برداری قابل کرد، کاربه خوابگاه دانشجویان کشیده شد و بدرستی هم معلوم نشد که چه دستی ماجرارابه خوابگاه دانشجویان کشید و در آن ماجرا یک دانشجو کشته شد و جریان بعداز مدتی درگشت مطبوعاتی بظاهر پایان یافت

ولی دنباله کار بوسیله آمریکانها ادامه یافت و بایارگیری هاوتصویب بودجه های علنی برای کمک به اصلاح طلبان که عنوان واقعی آنها ستون پنجم آمریکا در ایران بود زمینه رابرای تجدید واقعه ۲۲ تیر آماده ساختند این بار مسئله انتخابات بهانه شد و در این ماجرای تازه که به کشف جنبش سبز منجرگردید اسرائیل و آمریکا صریحا اعلام کردند که جنبش سبزبرای آنها مبارزه میکنند و جنبش سبزی هارا سربازانی دانستند که برای اسرائیل میجنگند >علاقمندان به اظهارات شخصیت های اسرائیلی و آمریکائی میتوانند به ۸ دلیل و مستندی که درتحقیق (حاکمیت جنبش سبز از آن کیست) که درهشتم جون ۲۰۱۰ درسایت ۱۴۰۰ سال آمده است رجوع فرمایند.

<http://1400years.org/AmirFeyz/HakemiyateSabz-AmirFeyz-Jun7-2010.pdf>

پیاده نظام اسرائیل

البته اظهارات شخصیت های آمریکائی و اسرائیل نسبت به ایرانیانی که زیرنام جنبش سبز علیه جمهوری اسلامی مبارزه میکردندیک اتهام سنگین و توهین به شرافت ایرانی است که متاسفانه از سوی دست اندرکاران جنبش سبز و حامیان آن هیچ اعتراضی نشد و کسی درک نکرد که محتوای اظهارات شخصیت های اسرائیلی و آمریکائی مخالفین جمهوری اسلامی را به صیغه پیاده نظام اسرائیل درمیآورد.

سابقه پیاده نظام اسرائیل

ممکن است خواننده این تحریر حیرت نماید ازصراحت لهجه سران اسرائیل و آمریکا دراتهام وابستگی مبارزه ایرانیان به اراده و منافع اسرائیل و آمریکا ولی درکمال تاسف به استحضار میرساند که در ۴ سال قبل از اینکه سران اسرائیل و آمریکا چنین فضولیهائی بکنند؛ آقای پرویز قاضی سعید از نویسندگان معروف لوس آنجلس که دردوروزنامه صبح ایران و عصرامروز مرتبا مقاله مینویسند و دررادیو هم فرماندهی سخن رادارند درشماره ۴۱۶۰ عصرامروز نوشت: «اسرائیل امکاناتی دراختیارپیاده نظام ایرانی قرارمیدهدتاخودشان بتوانند شرین رژیم ضد ایرانی را از سرشان رفع کنند

^۲ - با وجود چنین اشاره آشکار درپاسخ پرسش میبیدی و ربط دادن خروج خودش به ریچارد پرل، اظهار نمی کند چگونه «گوشتی» جلوی او انداخته اند که برای ننوکان های آمریکایی «غلامی» می کند. ح-ک

باورندارید ۶ ماه صبرکنید، از هرسوبنگریم و هرطورکه بیاندیشیم پیاده نظام ایرانی در داخل کشور دارد کار خودش را تمام میکند که شاید نیازی به پیاده نظام آمریکا نباشد»^۳

ذوالمقدمه این مقدمه

مقدمه ای که در بالا بتصدیع رفت برای رسیدن به این نتیجه است که جنبش دانشجویی ۱۸ تیر ریشه در فکرواندیشه و کارگزاری بیگانه داشته که تا به امروز زیر نام جنبش سبز ادامه دارد این چنین حرکتی نمیتواند ملی و ایرانی خوانده شود، و نهایت بی انصافی است که جایگاه تجلیل از قیام افسران ارتش شاهنشاهی ایران را که در ۱۸ تیرماه سال ۵۹ و به اعدام ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر (بنابراعلام رسمی رژیم اسامی ۲۳۸ افسر خلبان و افسر زرهی جزء اعدام شدگان بوده اند) منجر شد، به جنبش امریکائی ۱۸ تیر که فقط یک کشته داده است و اگر او هم زنده بود در کنار خواهر و برادرش غلامی آمریکاراداشت داده شود

ماهیت واقعه کودتای نوژه که به اعدام ۲۳۸ تن از افسران و خلبانان ارتش شاهنشاهی ایران منجر گردید قیامی بود که برای براندازی حکومت منحوس و ضد ایرانی خمینی توسط افراد نیروهای مسلح انجام گرفت که در مقابل باصطلاح جنبش ۱۸ تیرماه سال ۱۳۷۸ دریائی از عظمت در مقابل قطره ای مصنوعی است عمده ترین تفاوت که اجازه مقایسه به آن دو واقعه را نمیدهد این است که واقعه ۱۸ تیرماه سال ۷۸ حاصل برخورد یک جناح از جمهوری اسلامی با جناح دیگر بوده است یعنی جناح خاتمی (معروف به اصلاحگران) با جناح اصولگران، یعنی همین باصطلاح جنبش سبز که در سال ۱۳۸۸ باردیگر حادثه سازی کرد و در کلامی دیگر در واقعه کوی دانشگاه «جنبش ۱۸ تیر» براندازی جمهوری اسلامی هدف نبود بلکه جابجائی باصطلاح اصلاح گران و اصولگرایان بود ولی در حماسه ۱۸ تیرماه سال ۵۹ هدف براندازی حکومت اسلامی و نغله کردن خمینی و ایادی او بود. آثاری که متوجه هریک از دو حادثه مزبور میبود نه تنها محلی برای جنبش ۱۸ تیرباز نمیکند بلکه نهایت بی انصافی است که حماسه قیام افسران ارتش شاهنشاهی در مسیر فراموشی و جنبش ۱۸ تیر عطف توجه و در مقام تجلیل قرار گیرد.

پازل های قابل تحقیق

در مقالات تحقیقی که در رابطه با کودتای نوژه منتشر شده به کیفیت لو رفتن کودتا بطور قاطع اظهار نظر و ارائه دلیل نگردیده و به نقل قولهایی که یک خلبان از گروه کودتا گران جریان رابه خامنه ای اطلاع داده و یامجاهدین خلق و یاحزب توده در کودتا گران نفوذ کرده بودند و یا آنطور که خمینی گفته بود یک سگی خبر کودتا را آورد و یا داستان های بی دلیل بنی صدر و یا آگاهی قربانی فر و فروش اطلاعات به کشورهای خارجی (آمریکا) و امثال آنها اکتفا گردیده است.

در این زمینه یعنی ملاحظه مسیر لو رفتن کودتا بنده هم تحقیقی دارم که بسیار خلاصه بصورت پازل به استحضار میرساند

پازل های تحقیق

۱- اولین معلوم و مستند این است که آمریکا از قبل از شورش ۵۷ درصد فروختن آتش جنگ بین ایران و عراق بوده است مستند این پازل علت برکناری آریانا از ریاست ستاد ارتش بعثت تصمیم به حمله به عراق و نیز اظهارات رفسنجانی است که «گفت قرار بود جنگ عراق ایران در زمان شاه شروع شود و بگردن ما افتاد»^۴

^۳ - این نمونه نگارش ها و گفته های بی مسئولیت است که کار دست مردم (ملت) ایران می دهد. همان سنگی است که به چاه می افتد و هزاران نفر در در آوردنش حیران می مانند. بسیاری از این «غلط» های بیجا مرتکب می شوند و گریبان ما را بعد ها میگیرند. اینرا به اصطلاح «تخم لُق» شکستن هم گویند. ح-ک

^۴ - آن سال شاهنشاه آریامهر در سفر استراحت زمستانی در سنت موریس تشریف داشتند، گویا تلگرافی بکلی سری از ستاد ارتش به امضای ارتشبد آریانا به سنت موریس فرستاده می شود «با اجازه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشآران، فردا نهار را در کرمانشاه و شام را در بغداد خواهیم خورد» متعاقب رسیدن این تلگراف به سنت موریس پاسخی به ارتشبد آریانا داده می شود «آریانا معزول - ۴۸ ساعت دیگر خودم در تهران خواهم بود» آن زمان دوران سازندگی و تاسیس پالایشگاه ها و صنایع بزرگ از

قرارداد الجزایر که به همت شاهنشاه ایران منجر به رفع اختلافات عراق و ایران نسبت به ارون رود گردید هرگز به مذاق آمریکا و اسرائیل و حتی شوروی سازگار نبود چراکه آنها در انتظار جنگ بودند.

۲- معلوم دوم که به تثبیت و استحکام پازل اول کمک میکند این است که آمریکا حداقل از زمان پیروزی شورس ۵۷ درصد جمع آوری اطلاعات نظامی از ارتش ایران برای حمله به عراق و یا کیفیت دفاع در مقابل حمله عراق به ایران بوده است مستند این پازل اسناد سفارت آمریکاست که مصرانه از افسران ارتش شاهنشاهی ایران که برای کمک به مبارزه علیه حکومت خمینی به آمریکا مراجعه مینمودند درخواست اطلاعاتی را داشته که منحصر در رابطه با جنگ عراق و ایران کارسازی داشته است. در تحریر «تزلزل سلطنت گروگان» که در تاریخ دهم جون ۲۰۱۱ انتشار یافته نمونه هانی از سوالات و اطلاعات که آمریکایی ها از نظامیان ایران که به آنها رجوع کرده اند خواسته اند ارائه شده است و برای استحکام این پازل و رفع زحمت از مراجعه کنندگان این تحریر اشاره مجدد به نمونه ها لازم میگردد.

<http://1400years.org/AmirFeyz/Thesis-Saltanate-Gerokan-Amirfeyz-June09-2011.pdf>